

آسیب شناسی اصلاحات در حوزه زنان

امروزه کمتر کسی است که به وجود مسائل و مشکلات خاص در معنای زنان اعتراف نکند. دولت، محافل فرهنگی، سازمان های علمی - تحقیقاتی و گروه های مختلف هر کدام به گونه ای در تکاپوی تحلیل و پیمایی این مسائل و ارائه راهکارند. ده ها پست مشاوره و چندین نهاد علمی زنان برای ساماندهی امور زنان در بخش سیاست گذاری و در بدنه برای دولت تعیین شده است. دستگاه قضایی کشور، سازمان صدا و سیما، سپاه و بسیج و گروهی از نمایندگان مجلس نیز با دغدغه مسائل زنان، گروه هایی را برای این منظور سازماندهی کرده اند. ده ها نهاد دولتی زنان نیز براساس دغدغه های شخصی و گروهی شکل گرفته اند. می از این گروه ها با حمایت مستقیم یا غیرمستقیم سازمان ملل به فعالیت پرداختند. در گزارش های مختلف نهادهای دولتی به سازمان ملل و در سیه های این سازمان به کشورها، تشکیل نهادهای غیردولتی (NGO) حمایت از آنان مورد توجه قرار گرفته است. ارتقای مهم ترین نهاد دولتی از «دفتر» به «مرکز» و پیشنهاد ارتقای آن به «سازمان» نیز حکایت از دولت در اصلاح مسائل زنان دارد.

از سوی دیگر، تحلیل واقعیت های اجتماعی نشان می دهد که مسائل و مشکلات جامعه زنان، نه تنها رو به نقصان و بهبود نیافته که بی ضرورتی به سمت پیچیده تر و حاد شدن یافته است. در یک نگاه عمیق و سطحی می توان به ارتقای سطح بهداشت و سواد، میزان قبولی رشته های مختلف دانشگاهی و اشتغال، به عنوان درجه هایی به سوی کیفیت و بهبود شرایط نگریست؛ اما لایه زیرین این پوسته حکایت های بی دریغ دارد.

خودشناسی گامی مهم و اساسی در هر گونه اصلاحی است و برای متصدی اصلاح مسائل زنان نیز اگر واقعاً به اصلاحات می شد، باید به شناخت جایگاه و شئون، امکانات و ظرفیت ها و بالاخره به شناسایی خود اقدام کنند، وگرنه در دام حرکت های جاهلانه و بیش از سطحی گرفتار خواهند شد.

حوزه های علمی، دولت، جامعه کارشناسی و نهادهای زنان، مهم مجموعه هایی هستند که در اصلاح مسائل و از میان برداشتن مشکلات معنای زنان نقش آفرینی می کنند. در وضعیتی متعادل می توان نقش و گاه هر یک از چهار نهاد ذکر شده را ترسیم نمود. در نقشه مورد نظر، به های علمی متصدی ارائه چارچوب های معرفتی، ارزشی و عملی، نظام تکوینی، اخلاقی و حقوقی زنان، ارائه گزاره های دینی، بایدها و نبایدها، مهم ها، مصالح و مفاسد و راجع ها و مرجوح ها از نگاه و در همه مراحل عهده دار نظارت بر برنامه ها و محصولات از جهت بقا با موازین دینی اند. دستگاه های کارشناسی به شناسایی مسائل و مشکلات و طبقه بندی علمی، تحلیل و اولویت گذاری و ریشه یابی مسائل می کنند؛ راهکارهای اجرایی را بر اساس برنامه عمل ملی و برگرفته از بی جامع و نظام مند ارائه می دهند و در قالب ارائه شاخص ها، قانون اصلاحات قانونی، اصلاح نظام آموزشی و تربیتی، اصلاح نهادهای تشکیلاتی، طرح هماهنگ سازی سیستم تبلیغاتی با اهداف و به های مورد نظر، ایجاد و هدایت رشته های مطالعاتی جدی و ارائه نظرات بر حسن اجرای برنامه ها تا نیل به اهداف مورد نظر و عمل بازخوردهای اجتماعی فعالیت می کنند. پرواضح است که همه فعالیت ها با توجه به چارچوب ها و آموزه های ارائه شده از حوزه های دینی انجام می گیرد.

نقش دولت در این زمینه، ایجاد پیوند و هماهنگی میان حلقه های مختلف کارشناسی جامعه و حوزه سیاست گذاری مناسب به منظور فعال همه نهادها برای نیل به اهداف مورد نظر، اجرای برنامه های ارائه شده از سوی کارشناسی و فعال کردن حلقه های علمی به منظور تولید به های نو و کارآمد است. نهادهای دولتی زنان، حلقه اتصال دولت با جامعه های کارشناسی و حوزه های علمی اند. اهمیت این نهادها در آن است که بل ارتباطی همه مجموعه های کارشناسی به حساب می آیند و می از یک سو زمینه پیوند انواع تخصص ها را با محوریت مسائل زنان و به فراهم آورند و از سوی دیگر، به دلیل ارتباط خاص با جامعه زنان، شناسایی مسائل و هم در به دست آوردن راهکارها به کارشناسان می کنند.

نهادهای غیردولتی زنان نیز علاوه بر آن که خود به عنوان کارشناسان و مع شناسان عمل می کنند، با نظارت بر عملکرد دولت و نهادهای و نقد علمی سیاست ها و برنامه ها، مسائلی را که از چشم دولت و پای دولتی مخفی مانده است، تبیین می کنند. به علاوه، نهادهای دولتی می توانند برنامه هایی را که به دلایل مختلف از عهده نهادهای خارج است و یا پی گیری آن به مصلحت دولت نیست، پی گیری

این مقاله درصدد بررسی برخی از آسیب های موجود در متصدیان

۱. ضعف نگاه سازمانی

تاکنون حوزه مطالعات زنان در جامعه علوم دینی ما به صورت نهادی و سازمانی مورد توجه قرار نگرفته است و اگر گاه شخصیت هایی چون شهید مطهری به طرح چنین مباحثی پرداخته اند، بیش تر ناشی از انگیزه ها و احساس ضرورت های شخصی آنان بوده است. کثرت مسائل و شبهات از یک سو و پیچیدگی واقعیت های اجتماعی از سوی دیگر، ضرورت وجود نهادهای علمی را برای جذب و پردازش اطلاعات، پرورش پژوهشگر و اطلاع رسانی به آنان، هماهنگ سازی یافته ها و پژوهش ها و کارآمد کردن آن، دریافت بازخوردها و مشاوره با مراکز فرهنگی، روشن می سازد. نبود نگاه سازمانی در متن آموزش حوزه ها سبب شده است که نهادهای فرهنگی حوزوی هم با مشکلاتی مواجه شوند. در برخی از این نهادها اشخاص به تنهایی حرف اول و آخر را می زنند و «بدنه» به منزله پشتیبان عمل می کند. به عبارت دیگر، تشکیلات به فرد وابسته است. نتیجه آن که چنین مجموعه هایی از ارزش تولید اندیشه ای معادل یک نفر بهره می برند و از سازندگی پژوهشگر به قلم نیاز ناتوانند.

فقدان نگاه سازمانی در حوزه مطالعات زنان چند پیامد خسارت بار داشته است: اول آن که حوزه را از فضای مباحث کارشناسی دور نگه داشته است. دور بودن از این فضا سبب تقویت این ذهنیت می شود که این قبیل مباحث، غیرفنی و عامیانه است و هر کس به راحتی می تواند به تحلیل آن پردازد. نتیجه چنین نگرشی کثرت تحلیل های ضعیف، شعارگونه و غیرمفید است.

دومین پیامد آن است که بسیاری از پژوهش ها تکراری یا غیرمتناسب با نیازهاست. تورم تحقیقات در برخی حوزه ها و فقدان پژوهش در حوزه های دیگر محصول این نگاه است.

۲. ضعف پیوند با دستگاه های کارشناسی

حوزه، رسالت اصلی خود را دفاع از حریم دین و تبیین و بسط ارزش های دینی می داند و به همین دلیل همت خود را به مباحث نظری و استنباط احکام کلی متمرکز کرده است. این نگاه، ضروری و لازم، اما نیازمند شناخت موضوعات پیچیده پیرامونی است. شناسایی صحیح موضوعات، پیش شرط دست یابی به احکام نورانی است و بدون آن به اصلاح و انتظام امور مسلمین نمی توان امید داشت. سخن برخی فقهای نامدار که: «اشان فقه دخالت در موضوعات نیست» به این معناست که فقه برای استنباط احکام کلی نیازمند شناسایی تک تک موارد و مصادیق خارجی نیست، اما شناسایی موضوع به عنوان کلی خود - که از آن به جزئی اضافی و فروعات موضوع کلی تعبیر می کنیم - ضرورت دست یابی به احکام است و این مهم را فقه باید خود تصدی کند یا در تعامل با کارشناسان، به واقعیت دست یابد؛ برای مثال، یافتن پاسخ این پرسش که «آیا نظام اسلامی موظف است تسهیلات و شرایط اشتغال اقتصادی بانوان را فراهم آورد؟» نیازمند توجه به اشتغال این فرد و آن فرد نیست اما قطعاً شناسایی واقعیت اشتغال در

عصر صنعتی و فراصنعتی، آثار اشتغال در روابط خانوادگی و اجتماعی، استقلال ملی، بیکاری مردان، سبب اقتصاد خانواده و اقتصاد ملی، نقش تعیین کننده ای در دست یابی به حکم مسئله دارد و چنان که برآیند اشتغال بانوان مثبت و در جهت ارتقای فرد، خانواده و جامعه باشد، به آن، به گونه ای فتوا داده می شود و اگر برآیند آن، ناهنجاری های خانوادگی و اجتماعی باشد، به گونه ای دیگر. بنابراین چاره ای جز این نیست که میان موضع نظر و عمل پیوندی عمیق برقرار کرده و کارایی نظریات خود را در عمل بررسی کنیم.

بر این نکته پای می فشاریم که پیوند با دستگاه کارشناسی هرگز به معنای صحه گذاشتن بر همه یافته های آنان نیست، بلکه تأکید بر طی سه مرحله همدلی، همفکری و همیاری (هماهنگی در موضع عمل) با جامعه کارشناسی است.

۳. ناپیدایی شخصیت حقوقی حوزه

گروه های کارشناسی و نهادهای مختلف زنان مدعی ارتباط و هماهنگی با حوزه اند و گاه نیاز خود را به ارتباط با حوزه های علوم دینی، چون نیاز ماهی به آب می دانند؛ حال آن که صرفاً با افرادی خاص از حوزه مرتبطاند، نه با حوزه به عنوان یک جامعه علمی. در حقیقت هر کس با هر مرام و نظریه ای می تواند مدعی داشتن ارتباط با حوزه شود و تأیید شخص یا اشخاصی را مهر تأییدی بر عملکرد و دیدگاه خود قرار دهد. نظریات چنین افرادی ضرورتاً بیان گر پذیرش عمومی آن نظریه در حوزه نیست و گاه جامعه علمی حوزه، آن نظریه را - به دلیل ضعف آن - حتی در عداد نظریات قابل بحث هم نمی داند.

از طرفی نمی توان همه را متهم کرد که برای دست یابی به اهداف خود از عناوین و شخصیت های حوزه استفاده ابزاری می کنند. مشکل بسیاری از افراد و گروه ها این است که نمی دانند حوزه چیست و چه نهادی معرفی شخصیت حقوقی حوزه است که تأیید وی به منزله تأیید حوزه و رد کردن او به منزله نپذیرفتن حوزه باشد. قصور حوزه در این بوده است که تاکنون نتوانسته در پاسخ به این انتظار، مشخص کند که چه نهادی نشان جامعه علمی حوزه است و چگونه می توان نسبت به یک مسئله دیدگاه حوزه را شناسایی کرد.

این که در پیشنهاد های اصلاحی نسبت به قوانین ملتی و جزایی، هر گروهی یا استاد به نظریات یکی یا چند نفر، ادعای تأیید آن دیدگاه را از سوی حوزه می نماید، بیش تر ناشی از این خلأ است.

۴. حاکمیت نگاه تقدم محور

روحانیان و نهادهای حوزوی در دو دهه اخیر تلاش خود را صرف کشف سوالات و شبهات و ارائه پاسخ به آن ها کرده اند. ارائه تقدیمات

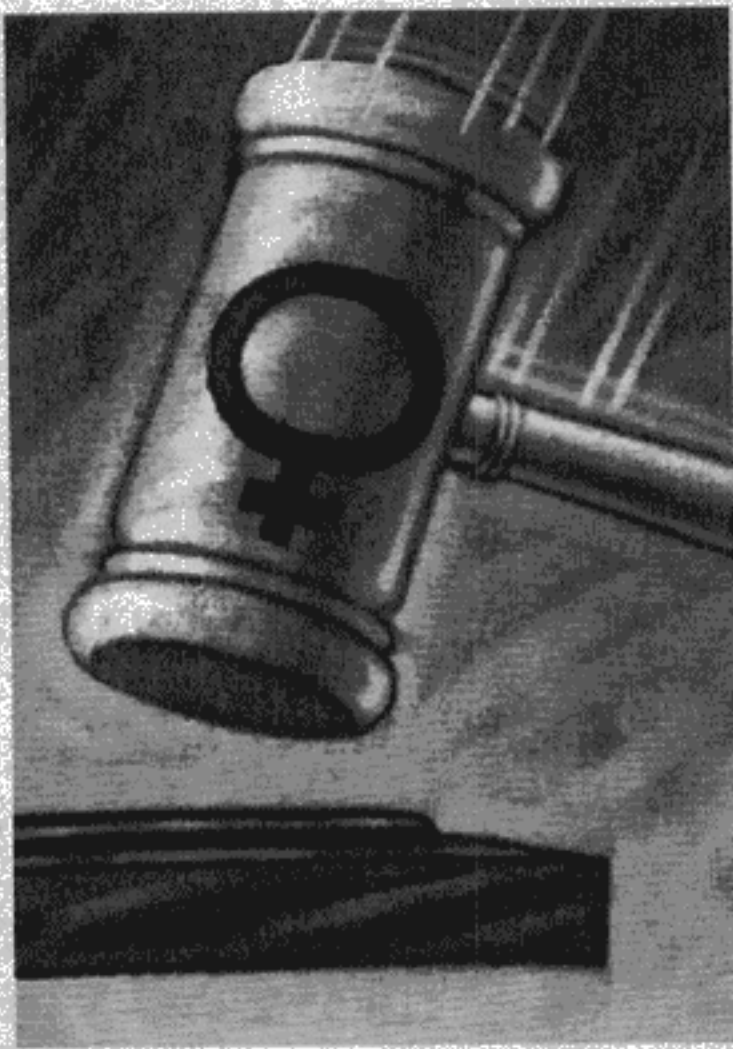
(بخش اول) محمد رضا زبیبی نژاد

اصلاحات در حوزه زنان است و توجه به آسیب ها را، نه برای تخریب و تحقیر، بلکه به منظور ارزیابی هر چه بهتر و ارتقای توانمندی های می گیرد. در این مقال تنها به ذکر محورهای از آسیب های موردنظر در حوزه علمیه، دستگاه های دولتی، جامعه کارشناسی و نهادهای زنان اشاره شده است.

الف) حوزه های علوم دینی

توجه به حوزه علمیه و جایگاه آن از دو جهت حائز اهمیت است: اول آن که در فرهنگ دینی مردم ایران، علمای دین - که برخاسته از حوزه اند - از منصب فتوا و هدایت گری برخوردارند و در عمل، بخشی از فرهنگ

● **نهادهای مختلف زنان مدعی ارتباط با حوزه اند و گاه نیاز خود را به ارتباط با حوزه های علوم دینی، چون نیاز ماهی به آب می دانند؛ حال آن که صرفاً با افرادی خاص از حوزه مرتبط اند، نه با حوزه به عنوان یک جامعه علمی. نظریات چنین افرادی ضرورتاً بیان گر پذیرش عمومی آن نظریه در حوزه نیست و گاه جامعه علمی حوزه، آن نظریه را - به دلیل ضعف آن - حتی در عداد نظریات قابل بحث هم نمی داند.**



سازی در جامعه دینی را در قالب وعظ و تبلیغ، بیان فتوا، صدور احکام و رفع مناقشات بر عهده دارند. تشکیل خانواده در ایران معمولاً با نظارت و هدایت علما آغاز می گردید و پایان حیات زوجیت نیز همین گونه بود. با تغییر معادلات موجود در روابط اجتماعی نیز حوزه هنوز جایگاه خاص خود را از دست نداده است.

از انقلاب اسلامی به بعد انتظارات عمومی از حوزه و نقش آن ارتقا یافت و مردم الگوی اداره نظام را در ابعاد مختلف از حوزه می طلبیدند. متأسفانه این انتظار چنان که باید، در عرصه های مختلف، از جمله حوزه مباحث زنان، پاسخ داده نشد و حوزه هم چنان در پی تحولات اجتماعی - و نه مقدم بر آن یا دست کم همراه با آن - به پیش رفت. به راستی چه نقاط ضعفی در سازمان حوزه، این نهاد مقدس را کم کم از متن تحولات اجتماعی به حاشیه می راند؟

سیر تاریخی فمینیسم

محمد زارع بوشهری

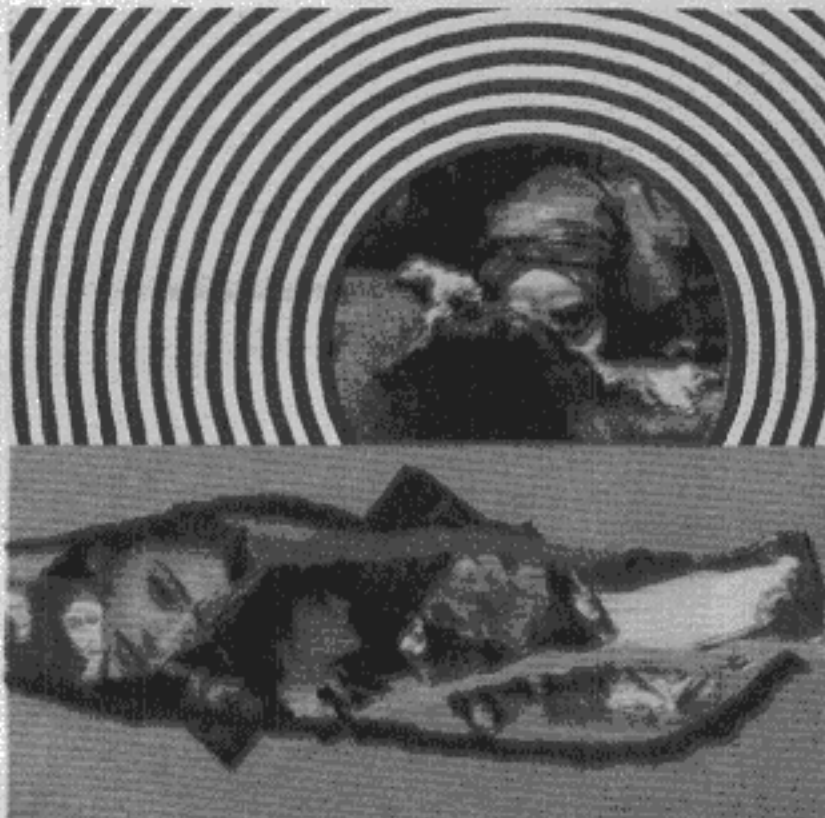
اهداف جنبش فمینیسم غربی جست‌وجو می‌کنند. گروه دوم، که گرایش مذهبی دارند، خواستار دگرگونی و اصلاح قوانین رفع تبعیض علیه زنان و پایان دادن به نظام مردسالاری هستند. گروه خواستار هماهنگی قوانین با دستورات اسلامی هستند و برخی قواد برگرفته از حقانیت مذهبی نمی‌دانند. بخشی از خواسته‌های این گروه به ذیل است:

- برابری زن و مرد و عدالت اجتماعی؛
- تغییر در قوانین مربوط به حقوق ارث، دیه، شهادت، حق طلاق...
- استفاده از امتیازات اجتماعی و حقوق برابر با مردان.
- هرچند این گروه نیز خود به دسته‌های دیگری تقسیم می‌شوند تفاوت‌هایی نیز با هم دارند، ولی وجه اشتراک آنها نگرش مذهبی آنها به زنان است. فمینیسم، به شکل غربی آن، تعارضات اصولی با جوامع اسلامی دارد، به گونه‌ای که اهداف آن برای زنان مسلمان ممکن و شدنی نیست. جنبش در غرب، مذهب را دشمن خود می‌داند و زنان مسلمان به آموزش اسلامی به عنوان بهترین دوست و حامی خویش می‌نگرند.

ج. خواسته‌ها و تحولات وضعیت زنان پس از انقلاب

۱. خواسته‌ها
 - به خلاصه خواسته‌های زنان فمینیسم ایرانی در بند (ب) اشاره می‌کند.
۲. تحولات
 - اصلاحات در قوانین ازدواج، طلاق و حضانت (۷۵/۱/۸)
 - تصویب ۲۰ قانون مرتبط با اصلاح خانواده در حمایت از زنان مجلس؛
 - برگزاری اولین مسابقات ورزشی بانوان کشورهای اسلامی (۷۵/۸/۲۸)؛
 - انتصاب اولین شهردار زن در یکی از مناطق تهران (۷۵/۱۱/۱۳)؛
 - افتتاح کتابخانه تخصصی زنان؛
 - تأسیس دانشکده پلیس (۷۷/۳/۲۴)؛
 - تأسیس انجمن ایرانی مطالعات زنان (آذر ۷۹)؛
 - ورود زنان به عرصه فعالیت‌های اجتماعی به صورت گسترده.

کاتیدر زن در شوراهای استان شهر و روستا)؛
آیا با این تحولات خواسته‌های زنان برآورده است؟ قطعاً گروه اول از فمینیست قانع نشده‌اند؛ با پیش‌کش آنها این اقدام تأمین‌کننده نظراتشان نخواهد بود. ولی این که گروه دوم گرایش مذهبی نیز دارند، حد خواسته‌های خود را بافته می‌دانند، نکته بحث‌انگیز است. بی‌شک شناخت از زن مسلمان و جایگاه نقش آن در متون اصیل اسلامی می‌تواند به سامان خواسته‌های زنان ایرانی شایانی بکند. باب تحقیق بررسی کامل این نظریه است و امید است زنان ایران با درک جایگاه زن در اسلام خواسته‌های خود را طرح و به این نکته توجه داشته که الگوهای دیگر کشور نمی‌توان به همه دنیا تعمیم داد.



الف. سیر تاریخی

جنبش فمینیستی از نظر سیر تاریخی به دو مرحله تقسیم می‌شود: مرحله اول از اواخر قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم (۱۸۷۰ - ۱۹۲۰) و مرحله دوم دهه‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰ را شامل می‌شود. تاکنون کشورهای پروتستان مذهب آریا و مناطق پیشرفته صنعتی و اقتصادی دنیا و ایالات متحده، محل فعالیت‌های فمینیستی در هر دو مرحله بوده است. کشورهای کاتولیک و جهان سوم نیز شاهد خیزش جنبشی فمینیستی بوده‌اند. اهداف فمینیست‌های دوره اول محدود و مشخص بود، ولی فمینیست‌های جدید تحت عنوان هواداران «جنبش آزادی‌بخش زنان»، بدون اهداف سازمان یافته و بی‌هیچ حد و مرزی، شروع به فعالیت کردند. اما هر دو دوره جنبش، آراء خود را از فلسفه سیاسی غالب جریان روشن فکری زمان خود گرفته‌اند.

دیدگاه‌های فمینیسم دوره اول برخاسته از لیبرالیسم و دوره دوم از اندیشه‌های چپ نو (نئومارکسیسم) است.

فمینیست‌ها در مرحله اول اهداف خود را در چارچوب ساختار اجتماعی سیاسی سرمایه‌داری و مسیحیت دنبال می‌کردند و خواستار جایگاه یکسان سیاسی، حقوقی و شغلی با مردان بودند. در مرحله دوم، فمینیست‌ها معتقدند که برابری جنسی فقط از طریق «انقلاب» تحقق می‌یابد؛ زیرا نظم کنونی جامعه حاصل تسلط طولانی مردانه است و نمی‌تواند زمینه‌ساز جامعه‌ای مساوات‌طلب باشد. فمینیست‌های جدید خواستار نابودی گرایش‌ها و پنداره‌های سنتی و بنا نهادن جامعه‌ای بر اساس تقسیم برابر کار و فعالیت یکسان در جامعه هستند.

محور مباحث فمینیستی «مسأله مرد» است. برخی فمینیست‌ها به مردان به عنوان دشمن سازش‌ناپذیر می‌نگرند و برای برآوردن نیازهای زنانه، راهی مستقل از مردان را تجویز می‌کنند. از این نظر مردان به طور کلی در زندگی زنان، زاید هستند و حذف می‌شوند. برخی نیز به حضور مردان و مبارزه برای نابرابری بین دو جنس معتقدند. تضاد این نظریه فمینیستی، که هدفی جز اختلاف و بیان ناسازگاری میان دو جنس و تشدید بحران تفاهم بین آنها ندارد، با دیدگاه‌های موجود در کشورهای جهان سوم و کشورهای اسلامی و به ویژه ایران روشن است.

ب. فمینیست در ایران

جنبش زنان ایران نیز که دعای برابری طلبانه با مردان را در عرصه‌های مختلف اجتماعی دارد، در تاریخ خود دو مقطع فعالیت را رقم زده است: پیش از انقلاب اسلامی در ایران و تا اوایل انقلاب، به دلیل وجود عواملی چون نگاه ابرزاری به زن، وجود فضای سیاسی حاکم بر ایران و محیط غیرعلمی جامعه، فرصتی برای طرح دعای فوق نبود؛ به همین دلیل ترویج دیدگاه‌های فوق به دهه‌های اخیر بازمی‌گردد؛ دهه‌هایی که توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور، شکل منسجم‌تری یافت و سرعت تحولات افزایش یافت. مبحث زنان نیز از اوایل شکل‌گیری انقلاب اسلامی مطرح شد. طرفداران فمینیسم با دو تمایل غربی و دینی فعالیت‌های خود را آغاز کردند. گروه اول اهداف خود را در قالب ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و سیاسی غرب دنبال می‌کنند و به دنبال حذف نهاد دین در جامعه هستند و راه حل نهایی را در

عالمانه و حکیمانه و شناسایی و تحلیل عقاید انحرافی بهترین فعالیت حوزه‌ها در دو دهه اخیر بوده است. چنین نگاهی به مسائل موجود در جامعه - از جمله مسائل زنان - گرچه در جای خود ضروری و مهم است اما حاکمیت این نگاه و سیطره آن بر فعالیت‌های دیگر می‌تواند مشکل‌ساز باشد و رفته رفته زمینه‌های جدایی حوزه از جامعه را فراهم کند. شاید بتوان گفت مردم بیش از آن که شیعه داشته باشند، مسئله و مشکل دارند و به حق، این توقع و انتظار را از حوزه‌ها دارند که با ابهام زدایی از مفاهیم و تبیین دیدگاه اثباتی دین به تبیین هماهنگ آموزه‌های دینی اقدام کنند. با گذشت دو دهه از انقلاب اسلامی مردم به حق انتظار دارند تا با الگوی فعالیت‌های اجتماعی، مشارکت سیاسی، اشتغال و مراوده دو جنس با یکدیگر، آشنا شوند. نظام اسلامی نیز به حق انتظار دارد که حوزه به تدوین مباحث فقه اجتماعی و تفاوت‌های احتمالی آن با فقه فردی اقدام کند و با نگاهی جامع به تحلیل و ارائه چارچوب‌های موردنظر بپردازد.

ب) حکومت

حکومت اسلامی - به عنوان مهم‌ترین متولی رشد انگیزه، اعتقاد و عملکرد عمومی جامعه - مکلف است همه همت خود را در تحلیل صحیح حوادث اجتماعی و جهانی و راهبردهای مبتنی بر ارزش‌های دینی به کار بندد. تجربه دو دهه اول انقلاب نشان می‌دهد که نظام اسلامی - به ویژه در حوزه زنان - با آسیب‌هایی روبه‌روست که برخی مربوط به بُعد سیاست خارجی و برخی در رابطه با برنامه ریزی داخلی است. به طور کلی جمهوری اسلامی ایران در عرصه مسائل زنان با چند مشکل اساسی مواجه است:

۱. ضعف ارتباط با حوزه

تاکنون ارتباط با حوزه‌های علوم دینی به عنوان یک ضرورت، برای بسیاری از نهادهای حکومتی مطرح نشده و گاه فقط به استفاده از اشخاص روحانی برای احراز برخی مناصب - هرچند غیرتخصصی - اکتفا شده است. اگر بر این مهم پای می‌فشاریم که حکومت نیازمند استفاده از حوزه است، به این واقعیت اشاره می‌کنیم که لازم است برنامه ریزی عملی و تحلیل واقعیت‌های عینی، مبتنی بر اصول و ارزش‌های دینی و همگام با اهداف موردنظر نظام باشد. بنابراین در سیاست‌های برنامه‌ای باید چرخه‌ای ترسیم کرد که یک نظریه قبل از آن که به الگوی برنامه‌ای و برنامه عملی تبدیل شود، در صافی فرهنگ و معارف دینی پالایش شود و این مهم جز با تدوین سیاست ارتباط با حوزه - به عنوان جامعه علمی و نه افراد خاص - میسر نمی‌گردد. چه بسا در قدم‌های آغازین به دلیل عدم انس حوزه با دستگاه کارشناسی و معضلات پیچیده، حکومت به اهداف خود دست نیابد، اما چاره‌ای جز این ندارد که برای آینده سرمایه‌گذاری کند و از هم‌اکنون مجرای برای حضور حوزه در مجاری کارشناسی بگشاید.

۲. ناهماهنگی در اجرای حکومتی

تجربه فعالیت دهه اخیر نشان داده است که نهادهای حکومتی، یعنی دستگاه‌های وابسته به سه قوه و نهادهایی که به گونه‌ای در نظام اسلامی تعریف شده‌اند، هماهنگ عمل نمی‌کنند. این نکته، به ویژه در حوزه زنان، آثار نامطلوبی بر جای گذاشته است. این ناهماهنگی گاه به این شکل نمود می‌یابد که دستگاه‌های سیاست‌گذار مصوبه‌هایی را به دستگاه‌های اجرایی منتقل می‌نمایند و مجریان به سبب نداشتن انگیزه لازم برای اجرا و اعتقاد به مفاد چنین مصوبه‌ای، از اجرای آن شانه خالی می‌کنند؛ برای مثال، شورای فرهنگی اجتماعی زنان اظهار می‌دارد برخی طرح‌های این شورا که در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب و به وزارت کشور ابلاغ گردیده است، از سوی این وزارت پی‌گیری نشده است.

حتی اگر از این حد از ناهماهنگی هم چشم‌پوشیم، به مواردی بر می‌خوریم که به هیچ وجه قابل اغماض نیست: این که دستگاه‌های قانون‌گذار حکومتی به تصویب قوانین مدنی و جزایی و... بپردازند و دستگاه‌های دیگر حکومتی در دوره‌های آموزشی خود، مخالفت با قوانین را به کارآموزان بیاموزند؛ کارشناسان مرکز امور

مشارکت زنان در برنامه‌های آموزشی که با عنوان «آموزش حقوق انسانی به زنان و دختران» برگزار می‌کنند و به مخاطبانی که در آینده مباحث تعلیم شده را به دختران در استان‌های مختلف آموزش خواهند داد، نقد قوانین حکومتی را آموزش می‌دهند. به فرض که قوانین مورد نقد واقعاً ضعیف و قابل انتقاد باشند - که در جای خود قابل بحث است - خود این عمل مصداق بارز ناهماهنگی اجزای یک حکومت تلقی می‌شود. ما بر این باوریم که باید حکومت در درون خود، نهادهای کارشناسی خاصی را به منظور پی‌گیری بازخوردهای اجتماعی قوانین و نقد عالمانه آن تعبیه کند، که البته این نیاز به معنای آن نیست که هر دستگاهی به خود اجازه دهد با هر شیوه، تحت هر شرایط و در حضور هر مخاطبی به تضعیف جایگاه قانون بپردازد.

۳. فقدان سیستم اطلاع‌رسانی و آمارسنجی مناسب

هرچند گاه آمار در باره مسائل و مشکلات زنان ارائه می‌گردد اما نهادهای دولتی و غیردولتی زنان خود معترف‌اند که نبودن سیستم آمار مناسب یکی از معضلات موجود در راه شناسایی مشکلات زنان است؛ حتی در مواردی چون آمار خودکشی زنان بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ که مشاور محترم رئیس جمهور و رئیس مرکز امور مشارکت زنان بر دقت آن اصرار می‌ورزد، مسئول محترم شورای فرهنگی اجتماعی زنان در صحت آن تردید می‌کند و آن را با برخی آمارهای دیگر متناقض می‌شمرد. علاوه بر آن، اطلاعات موجود هم به گونه‌ای مطلوب در بین دستگاه‌های دولتی و غیردولتی توزیع نمی‌شود. مناسب آن است که یک نهاد دولتی به عنوان مرکز جذب، پردازش و اخذ اطلاعات مشخص شود و همه نهادهای دولتی دیگر موظف به ارائه اطلاعات مربوط به زنان به این مرکز باشند و اطلاعات موردنیاز خود را از این مرکز بخواهند.